

سعادت خویش گرایش دارد، با برخورداری از چنین امتیازی الهی، بر خود لازم می‌بیند برای نیل به این منظور متعالی تلاش کند. متقابلاً کسی که از منقصت و شقاوت و فرجام ناشایست خویش بیزار و گریزان است، مراقب است مبادا در حق خود و دیگران ستمی روا دارد. این بایدها و نبایدها و امثال آن‌ها که از گرایش‌های غریزی و فطری انسان سرچشمه می‌گیرد، هر کدام تکلیف خاصی را بر دوش انسان بار می‌کند که از آن گریزی نیست. از طرفی، جسم انسان نیز نیازمندی‌هایی دارد که باید ارضاء گردد؛ در غیر این صورت، اعضا و اندام انسان و حواس او به تحلیل خواهند رفت و حکمت برخورداری انسان از این گونه نیازمندی‌ها مخدوش خواهد بود. پیگیری این دسته از نیازها و تلاش برای تأمین و تدارک آن‌ها، ضرورت تکلیف‌مدار بودن و تکلیف‌مدار زیستن انسان را موجه و محرز می‌سازد. اسباب و تجهیزاتی که خالق انسان در وجود وی به ودیعت نهاده، خود به خود مستلزم تکالیفی است که انسان موظف است در بهره‌برداری از هر یک از آن‌ها خدا را در نظر گرفته، در درجه اول خالق خویش را بشناسد و سپس حرمت او را پاس دارد و مراتب شکر و بندگی او را به جای آورد. خداوند به صراحت فرمود: **وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** (۱۷:۳۶)؛ از چیزی که علم نداری پیروی نکن؛ چراکه گوش و چشم و دل، همه مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. از همه گذشته، خداوندی که با لطف و مرحمت

سخن اول کافی است هر از گاهی به اوضاع و احوال زندگانی خویش نظری بیفکنیم و از نزدیک به واکاوی جایگاه و مسؤولیت خود در نظام آفرینش بپردازیم؛ در این صورت، بسیاری از مسائل زندگی، از جمله تکلیف‌مداری و مسؤولیت‌پذیری بودن انسان، برای ما روشن خواهد شد و پرده از بسیاری از ابهام‌ها و پیچیدگی‌های زندگی کنار خواهد رفت. مختصر تأملی در جوانب زندگانی خویش به ما می‌فهماند که تکلیف و تعهد، از مهم‌ترین عناصری است که با سرشت انسان در آمیخته، با فطرت وی عجین شده و همواره با روح و روان و ساختار وجودی انسان همسو و هماهنگ بوده است. این حقیقت، تنها در عالم تکوین به منصفه ظهور نرسیده؛ بلکه در عالم تشریح نیز، هنگامی که خداوند اولین موجود انسانی یعنی حضرت آدم ابوالبشر علیه‌السلام را آفرید، از همان آغاز پیدایش بر دوش او تکالیف مهمی نهاد و در قبال هر تکلیفی وی را مسؤول دانست. گرایش‌های خاص فطری و غریزی که وجود انسان مالا مال از آن‌هاست، همچنین خواسته‌ها، خواهش‌ها و الزامات جسمانی که جسم و جان انسان را پوشش دادمانند، همه باهم و هر یک به طور مجزا مستلزم تکلیفی خاص بر دوش انسان هستند. گرایش‌های فطری انسان به سعادت و کمال، عدالت و سلامت، دانایی و توانایی، و تعالی و شکوفایی همه از جنس گرایش‌هایی هستند که انسان در قبال آن‌ها خویش‌تر را متعهد و مسؤول می‌داند. شخصی که به طور فطری به کمال و





دیگر، نتیجه در تکلیف نهفته است؛ همین که به تکلیف عمل شود دست کم بخشی از نتیجه به دست آمده است. بدین ترتیب، نتیجه‌گرایی نیز همچون تکلیف‌گرایی می‌تواند امری تکوینی و فطری به شمار رود. به عبارتی، همین که انسان بنابر فطرت خویش، دنبال دست‌یافتن به نتایجی روشن و مطلوب است، درمی‌یابد که باید خویشتن را به انجام تکالیفی ویژه و متناسب با نتایج مورد نظر متعهد و موظف بداند و در التزام به آن تکالیف

جدی باشد. برای نمونه، تکالیفی که در ساحت دین از جانب خداوند منان بر دوش بندگان گذاشته شده است، انسان مکلف متعهد و ملتزم به آن‌ها را به همان نتیجه‌ای می‌رساند که تکالیف الهی برای نیل به آن‌ها تشریح یافته است. تکالیف الهی در درجه نخست برای ایجاد و تقویت روحیه بندگی بر دوش انسان بار گشته است. بنده همین که آداب بندگی به جای آورد و با روحیه تسلیم و بندگی، خدای خویش را اطاعت کند و به تکالیفی که بر عهده‌اش بود عمل نماید، به منظور و نتیجه اصلی این تکالیف دست یافته است. با توجه به تکلیف‌مدار بودن و نتیجه‌گرا زیستن انسان از دو جنبه تکوینی و تشریحی، این بار، یاران فرهنگ پویا بر آن شدند تا ویژه نامه پیش روی فرهنگ پویا را به بررسی دو مقوله تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی اختصاص دهند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

مدیرمسئول

۱. الکنف الوافی فی شرح أصول الکافی، الشریف الشیرازی، ص ۴۴۹.

خویش آفرینش را پدید آورد، اراده فرمود که انسان‌ها و سایر مخلوقات مختار آفریدگارشان را به خوبی بشناسند، به او ایمان بیاورند و او را پرستش کنند؛ و این که به صراحت فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۵۶:۵۱) جن و بشر را نیافریدم مگر برای این که مرا پرستند، گواه این ادعاست. همان گونه که آیه تصریح دارد، انسان برای عبادت و بندگی خداوند آفریده شده است. یعنی این که آفرینش انسان قرین تکلیف و تکلیف‌مداری اوست. و در این عبارت قدسی فرمود: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرَفَ» «من گنج نهانی بودم که دوست می‌داشتم شناخته شوم، از این رو آفرینش را پدید آوردم تا شناخته شوم. خداوند هستی را آفرید تا شناخته شود. انسان، موجودی خردورز و شعورمند است که تا سرحد امکان، مکلف است خدای خویش را بشناسد و حق بندگی و اطاعت او را به‌درستی به جای آورد. بدیهی است حکمت و منفعت این قبیل تکالیف الهی و انسانی به ساحت خود انسان بازمی‌گردد و آثار آن نصیب خود او می‌شود.

من نکردم خلق تا سودی کنم

بلکه تا بر بندگان جودی کنم
سخن از تکلیف‌گرایی که به میان آید، بحث از نتیجه‌گرایی تابعی از آن خواهد بود. در این صورت دو مقوله تکلیف‌گرایی و نتیجه‌گرایی هیچ‌گونه واگرایی نسبت به یکدیگر نخواهند داشت. به بیانی